

انفجار حزب جمهوری اسلامی، نخست وزیر و ترور آیت الله های صاحب نام ایران موجب تقویت ارتجاعی ترین و ضعیف ترین حلقه انقلاب ۵۷ شد و دست آنهائی در این عملیات آلوده است که امروز قدرت را در ایران در اختیار دارند. تحلیل انفجارها و ترورهای عراق را هم از همینجا باید شروع کرد!

# انفجار و ترور

## هر نتیجه ای در ایران بیار آورد در عراق و نجف هم بیار می آورد

**چرا مقاله جلالی پور؟** - این گفتگو، که با رادیو صدای ایران در امریکا انجام شده، نه بر مبنای اندیشه های آقای جلالی پور، بلکه بر اساس آن نقطه نظراتی آغاز شد که در آستانه اردوی سازمان جوانان جبهه مشارکت ایران اسلامی از سوی ایشان در یک مقاله عنوان شد. از آنجا که این نقطه نظرات می تواند دیدگاه های بخشی و یا جمعی و یا اکثریت رهبری جبهه مشارکت باشد پرداختن به آنها خواه نا خواه دارای وزن و اعتبار خود است. بویژه آنکه انتشار این مقاله همزمان بود با تشکیل اردوی طیف اقلیت تحکیم وحدت موسوم به اجلاس شیراز که در آن حجت الاسلام منتجب نیا آرایش سیاسی جدیدی را از نیروهای سیاسی در جمهوری اسلامی ارائه داد و همچنین اعتصاب غذای رهبران جبهه مشارکت در دفتر مرکزی این جبهه که بسیاری از شخصیت های سیاسی و نمایندگان مجلس به آن پیوستند و دیدگاه های خود را پیرامون اوضاع کشور بیان داشتند. از جمله شخصیت هائی مانند مهندس سحابی و یا ابراهیم یزدی بنابراین بحث پیرامون مقاله آقای جلالی پور، در حقیقت بحث پیرامون نقطه نظرات جدیدی است که در جبهه مشارکت ایران اسلامی مطرح است و ادامه گفتگو نیز حوادث مهم ایران و عراق را در بر گرفت. این گفتگو در روزهای شنبه و یکشنبه ششم و هفتم سپتامبر پخش شد.

ایشان در بخش دیگری از مقاله خود مسئله جمهوریخواهی را مطرح می کند، که البته این خواست چیزی نیست که ایشان به تنهایی مطرح کرده و یا برای نخستین بار مطرح شده باشد.

این خواست در جامعه امروز ایران به زبان های مختلف و تحلیل های مختلف بیان شده است، که به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه که در باره مسئله اصلاح طلبی و یا خواست و اراده مردم برای تحول در جامعه و در حاکمیت ایران مطرح است و به این بخش از مقاله آقای جلالی پور هم بر می گردد، از نظر ما اینست که شکست و ناکامی عبور مسالمت آمیز برای اصلاحات و نا امید شدن مردم از این روش به معنای آن نیست که مردم دست از خواست های خودشان کشیده اند و یا ریشه های آن بحران سراسری که در جامعه وجود دارد و اصلاح طلبی و تحول خواهی مردم برخاسته از همین بحران است، این رفع و دفع شده و مثلاً، دیگر نیاز به ایجاد تحولات در ایران نیست. به این ترتیب بحث بر سر رسیدن يك شیوه عمل به نقطه پایان است. یعنی روش مسالمت آمیز اصلاحات به شیوه ای که در این سالها شاهدش بودیم بسرعت در حال رسیدن به نقطه پایان خود است و خواه ناخواه روش ها و شیوه های دیگری در دستور کار جنبش قرار خواهد گرفت. این نکته ایست که آقای

**خدابخشیان:** من از آقای جلالی پور که از رهبران جبهه مشارکت است امروز مقاله ای خواندم که در آن فصل عبور از جمهوری اسلامی به یک جمهوری لائیک را مطرح کرده بود. شکست جنبش دوم خرداد و بسته شدن دفتر اصلاحات را آنها هم پذیرفته اند و حالا نگاه آنها هم به خارج از کشور معطوف شده؟

**راه توده:** من هم این مقاله آقای جلالی پور را که اتفاقاً خیلی هم با دقت نوشته و تنظیم شده خوانده ام. ایشان در این مقاله نه در باره شکست جنبش دوم خرداد به مفهوم جنبش اصلاح طلبی، رفرم و تحول خواهی مردم ایران صحبت نمی کند، بلکه از آن روشی صحبت می کند که ما آن را روش مسالمت آمیز می دانیم و ایشان هم بدرستی اشاره می کند که این روش، یعنی روش مسالمت آمیز عبور از این مرحله و دست یابی به تحول و اصلاحات در جامعه و در حاکمیت ایران دارد به نقطه پایان ظرفیت خود می رسد. ایشان هم می نویسد که فشارها از سوی مخالفان اصلاحات در این سالها آنقدر سنگین و فشرده بوده که خواست های مردم که آقای خاتمی با پذیرش و تعهد نسبت به تحقق آنها به ریاست جمهوری رسید نتوانست تحقق یابد و طرفداران اصلاحات در درون حاکمیت نیز نتوانستند به این خواست های مردم پاسخ بدهند.

راه توده چاپ کنند. در همین خاطرات انسان تعجب می کند از اینهمه وجوه تشابه میان آن سالهای ۵۲-۵۳ و تصمیماتی که شاه به تنهایی می گرفت و حتی به توصیه های علم که با ترس و دلهره آنها را مطرح می کرد هم گوش نمی کرد. واقعا با ترس و دلهره! خودش شب که می رود به خانه و می نویسد که نگران و اکنش فردای اعلیحضرت نسبت به فلان توصیه ایست که او کرده. حتی علم چند بار در خاطراتش می نویسد که این وضع قابل دوام نیست و من بشدت نگران آینده ام. خوب؛ علیرغم همه این توصیه ها، شاه با این تصور که آن قدرت و سلطه سالهای ۵۲-۵۳ برجامعه ابدی است، همچنان می تازد، درحالیکه درست عکس این بود و اتفاقا علم خیلی خوب این نکته را دیده بود. الان هم وضع از نظر ما همین است. یعنی علیرغم آن سلطه ای که جناح راست فکر می کند برجامعه دارد، این آخر خط است و در واقع نشانه شکست. البته، آنها شاید فکر کنند با این وضعی که در جامعه بوجود آورده اند اصلاحات را از ذهن مردم دور کرده و اصلاح طلب ها را قلع و قمع کرده اند، اما واقعیت همانطور که آقای جلائی پور هم می گوید این است که شکست و یا ناتوانی اصلاح طلب ها در حاکمیت به معنای پیروزی مخالفان اصلاحات نیست و نخواهد بود. این درست است که از اعتبار سیاسی و نه انسانی آقای خاتمی در جامعه کاسته شده است و این درست است که مردم نسبت به توان اصلاح طلبان حکومتی برای پیشبرد اصلاحات نا امید شده اند، اما این بدان معنی نیست که از خواست هایشان دست کشیده اند و حالا به مخالفان اصلاحات امیدوار شده اند. خیر! اصلا اینطور نیست. از نظر ما نا امیدی از اصلاح طلبان درون حکومت و اساسا طرفداران و امیدواران اصلاح جمهوری اسلامی همراه بوده است با تشدید نفرت از نیروی مقابل. یعنی مردم پذیرفته اند که اصلاح طلبان نتوانستند و از این نظر شاید از آنها دلخور هم باشند، اما در عوض چندین برابر گذشته از آن نیروی مقابل که نگذاشت اصلاحات پیش برود خشم و کینه جمع کرده اند. به این ترتیب، یکبار دیگر به ابتدای بحث بر می گردیم و آن اینکه شکست اصلاح طلبان و یا نا امیدی از امکان اصلاح جمهوری اسلامی هرگز به معنای خاتمه خواست های مردم برای دگرگونی ساختار حاکمیت در جمهوری اسلامی نیست. ما این را پیروزی جناح راست ارزیابی نمی کنیم. ما وارد مرحله دیگری داریم می شویم که مردم رهبران دیگری را آرزو می کنند و حتی جستجو می کنند. این رهبران ممکن است رهبران مترقی تری باشند و متأسفانه ممکن است رهبران مترقی تری هم نباشند؛ اما قطعاً این رهبران غیر مترقی هم از درون جناح راست جمهوری اسلامی جستجو خواهند شد و آن بحث نگاه به خارج که مطرح است به همین نکته باز می گردد.

### رفرم در شکل و نه در محتوا

تصور می کنم در يك یا دو مصاحبه قبلی خدمت شما و شنوندگان گفتیم که ممکن است کار به جایی برسد که حتی يك رفرمی برای تغییر شکل حاکمیت در بالا صورت گیرد که مردم بسیار هم در ابتدای امر خوشحال شده و از آن استقبال کنند. مثلاً روحانیت از ساختار حکومتی کنار گذاشته شود و این دم و دستگاه خسته کننده تبلیغات اسلامی برچیده شود، حضور

جلائی پور هم در فصل پایانی مقاله خودش به آن اشاره می کند و اساساً روش مقابله حکومت با اصلاحات و اصلاح طلبان هم خودش بیان کننده نوع و روش مقابله ایست که با آنها باید بشود و آنها خودشان دارند این را به جامعه تحمیل می کنند.

**خدابخشیان:** اما وقتی ایشان مسئله جمهوری لائیک را مطرح می کند، این به مفهوم پایان امید به امکان اصلاحات به هر شکل از اشکال و روش ها برای حفظ جمهوری اسلامی نیست؟ اینطور احساس می شود که آنها هم به این نتیجه دارند می رسند که اگر بخواهند جمهوری در ایران بماند، نمی تواند این جمهوری، جمهوری اسلامی باشد. در واقع، من از این مقاله احساس می کنم که از بازگشت سلطنت نگرانند.

**راه توده:** بله! مسئله جمهوریخواهی که ایشان در مقاله خودش مطرح کرده، در واقع هم امروز یک مسئله مهمی است در جامعه ایران. یعنی امروز بخشی از مخالفتی که با حاکمیت در جمهوری اسلامی وجود دارد، درحقیقت دفاع از جمهوریت است که تحت مخالفت با رهبر، با ولایت، با انتصاب و بخش انتصابی صورت می گیرد و همه اینها به مفهوم مخالفت مردم با تمرکز قدرت در يك نهاد است که ما شکل سلطنتی آن را در گذشته دیده ایم و شکل ولایتی آن را هم که در حال حاضر شاهدیم. این ولایت و تمرکز قدرت در يك نهاد و الیگارشسی علیرغم همه مقاومتی که مردم در برابر آن می کنند، می خواهد خودش را تثبیت کند و بماند و به همین دلیل هم بیشترین حساسیت از سوی طرفداران جمهوری در ایران نسبت به آن گروهی که شکل ولایتی سلطنت را می خواهند در ایران تثبیت کنند وجود دارد. یعنی جمهوریخواهان ایران با این تمرکز قدرت و این نهاد مخالف اند و روز به روز هم اتفاقاً بیشتر به آن توجه کرده و آن را بعنوان بازتولید سلطنت مطرح می کنند. در نتیجه بحث جمهوریخواهی در جمهوری اسلامی يك بحث گسترده و جا افتاده ایست و طبعاً آقای جلائی پور هم متأثر از همین بحث موضوع را در مقاله خودش مطرح کرده است.

ماجرای اینگونه است که مردم بشدت از این وضعی که در ایران وجود دارد ناراضی اند، هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی و ادامه این وضع هم دیگر ناممکن است؛ اما این ناممکن بودن الزاماً به این مفهوم نیست که جمهوری برود و سلطنت برگردد. به همین دلیل هم آقای جلائی پور روی مسئله جمهوریخواهی مردم ایران تأکید می کند و همانطور که شما هم بدرستی گفتید، ایشان مسئله رشد نهضت **جمهوریخواهی و رهائی از بار مذهبی آن که جنبه سلطنتی هم به خود گرفته را** مطرح می کند. در همین بحث و در انتهای مقاله هم این موضوع طرح می شود، البته با اشاره و نه با این صراحت که ما در اینجا در باره آن صحبت می کنیم. ایشان می نویسد، که مردم پس از ناکامی های سالهای اخیر و در مرحله بعد، یعنی در یک گام به جلو برای تحقق اصلاحات این اساس را که بر ولایت فقیه استوار است طرد خواهند کرد. یعنی مردم مجموعه انتصاب، خودسری و يك تته تصمیم گرفتن و مجموعه از روی سر مردم تصمیم گرفتن را طرد خواهند کرد.

من در این چند روز اخیر آخرین جلدهای منتشر شده خاطرات اسدالله علم وزیر دربار شاه را می خواندم و نکته برداری هائی هم کرده ام که بصورت مقاله می خواهم بدهم در

پور استناد کنیم که می نویسد، ممکن است در آینده آنها با خیال حذف رقیب از صحنه خودشان ادای دوم خردادی در آورند. یعنی مطبوعاتی را به سبک دوم خرداد منتشر کنند، برای مدتی سر کیسه مالی را شل کنند و از فشارهای مذهبی و فرهنگی به مردم هم بکاهند تا موج از سرشان بگذرد و دوباره سراز نوع روزی از نو شروع کنند به تاخت و تاز. و باز آقای جلائی پور در همین بحث هم بدرستی می نویسد که علیرغم همه این تلاش های محتمل، مخالفان اصلاحات فراموش می کنند که اعتماد عمومی مردم از آنها سلب شده و این سلب اعتماد با شکست اصلاح طلب های درون حکومتی می رود تا به سلب قطعی اعتماد مردم نسبت به حاکمیت بیانجامد. یعنی شکست امید مردم نسبت به آقای خاتمی و یا بخش همراه ایشان در حاکمیت، و اریز نیرو برای جناح مقابل فراهم نکرده، بلکه برعکس، این نا امیدی نفرت را دوبرابر و اعتماد عمومی را سلب کرده است.

**خدابخشیان:** جلائی پور از ایستادگی مدنی و مقاومت مدنی

صحبت می کند. چه نوع مقاومتی منظور ایشان است؟

**راه توده:** به نظر ما این اصطلاحات و مفاهیم دیگر بار گذشته را ندارد و با شرایط کنونی در جامعه هم همخوانی ندارد. بتدریج باید شعارها و مفاهیم جدیدتری را به میدان آورد. منظورم آن برداشتی است که تاکنون از مقاومت مدنی بوده است. حالا دیگر تحسن ملی، اعتصاب عمومی، مقاومت منفی مردم و تحریم حاکمیت و این نوع مسائل مطرح است. حتی ما شاهدیم که همین روزها دیگر بیم و هراسی برای طرح مسئله تحریم انتخابات آینده در صورت ادامه وضع موجود وجود ندارد. در این رویکردها، البته شرایط بین المللی و منطقه موثر است و تردید نیست که از این شرایط هم باید به سود مصالح ملی و ایجاد تحول در حاکمیت و جامعه ایران استفاده کرد. بنابراین توجه به مسائل جهانی هم معنایش این نیست که ارتش امریکا را به ایران دعوت کنیم، بلکه استفاده ملی از شرایط بین المللی و منطقه ای مطرح است.

**خدابخشیان:** آیا این فشار خارجی به جمهوری اسلامی می تواند باعث یک تحول مهم در ایران شود؟

**راه توده:** ببینید! اصلا فشار خارجی به آن مفهومی که در گذشته مطرح بود، دیگر مطرح نیست و معنای گذشته خودش را هم ندارد. ترس از فشار خارجی دیگر محلی از اعراب ندارد، زیرا این واقعیت اکنون وجود دارد. در منطقه ما یک حوادثی اتفاق افتاده و یک نیروهای حضور پیدا کرده اند و تحولاتی پشت سر هم در حال وقوع هستند که بدون تردید مملکت ما و حاکمیت ایران متأثر از آن خواهد بود. بنابراین مسئله این نیست که فشار از خارج می آورند و یا نمی آورند. که قطعاً هم می آورند. بلکه شرایط منطقه و ایران از این حضور و از فشاری که در سطح منطقه و جهان وجود دارد متأثر است. ممکن است آقایان فکر کنند با این نیروی فشار وارد مذاکره خواهند شد، اما همین کنار آمدن همین مستلزم قبول و پذیرش پاره ای تغییرات است که خود این تغییرات شمایل کنونی جمهوری اسلامی را بهم خواهد ریخت. یعنی اگر پس از قتل و کشتار سیاسیون و مردم به استقبال این مذاکره بروند که دیگر نام این مراجعه است و نه مذاکره. در اینصورت همه چیز را باید بدهند و این خودش یعنی سقوط کامل سیاسی و پایان

بی وقفه آنها در تلویزیون و نماز جمعه و همه آن چیزهایی که می دانید خاتمه پیدا کند. مردم ممکن است خیلی هم از این حادثه استقبال کنند و آن را یک تحول مهم و رفرم اساسی هم ارزیابی کنند، اما حقیقت تلخ اینست که چنین حادثه ای می تواند تحول مثبتی هم نباشد و از زیر و برای منحرف ساختن خواست های اساسی و اقتصادی و اجتماعی مردم ایران سازمان داده شده باشد. این تجربه در گذشته هم وجود داشته است. مثل ماجرای ظهور رضاخان و جمع کردن سفره جنبش آزادیخواهی مردم و انقلاب مشروطیت. به این ترتیب می تواند نظامی به ایران تحمیل شود که با آمدن آن شکل حکومت تغییر کند، اما ماهیت و سمت گیری آن خیر و پس از مدت کوتاهی در به همان پاشنه ای بچرخد که اکنون می چرخد، با این تفاوت که حالا بجای فلان روحانی، فلان مکتب نشیند. ما در سودان، در پاکستان و در این کشورهای همسایه نمونه های تاریخی متعددی در این باره داریم.

**خدابخشیان:** جالب است که امروز نیروهای مذهبی از جمهوری اسلامی خسته و نا امید شده و منتظر حادثه اند. واقعا منتظر چه حادثه ای هستند؟

**راه توده:** هر حادثه ای امکان وقوع دارد. ما هم شاهدیم که نقطه نظرات جدیدی در میان اصلاح طلب ها مطرح است و حتی نگاه به خارج از کشور هم، البته نه نگاه به دخالت امریکا، بلکه به نیروهای تحول خواه در خارج از کشور و یا کشاکش های میان اروپا و امریکا و یا حمایت های سازمان های بین المللی. آقای جلائی پور هم اتفاقاً در مقاله خودش برخی از همین نقطه نظرات را مطرح می کند، مثلاً به طرفداران جمهوری لائیک اشاره می کند. ایشان با آنکه آدم مذهبی است و خانواده اش جزو خانواده قربانیان جنگ است و نمی تواند مخالف جمهوری اسلامی باشد، این گرایش به سمت یک جمهوری را از فشارهای مذهبی را مطرح می کند و حتی بعنوان هشدار می گوید این واقعیت را ببینیم.

در مجموع، آنچه که ایشان نوشته، همانطور که من بارها در گفتگو با شما روی آن تاکید کرده ام، اینست که هر گام که مخالفان اصلاحات جلو آمده اند و آن را برای خود پیروزی ارزیابی کرده اند، مردم عملاً به این یقین نزدیک شده اند که تحول در ایران و در حاکمیت جمهوری اسلامی به آسانی ممکن نیست و با هر یک از این گام ها، ما به سمت یک تکان بزرگ برای یک تحول بزرگ نزدیک شده ایم. حالا شرایط جهانی، شرایط منطقه، اوضاع داخل کشور تمام اینها می تواند تأثیرات خودش را داشته باشد؛ اما در اینکه تحول اجتناب ناپذیر است تردید نیست، در اینکه حاکمیت به شکل کنونی نمی تواند ادامه پیدا کند، در این هم تردید نیست، اما در اینکه تحول بصورت مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی امکان پذیر است حالا دیگر بسرعت تردیدها در حال شکل گیری است و همین نکته هم در مقاله آقای جلائی پور منعکس است. البته معنای این ارزیابی هم این نیست که فردا قیام مسلحانه در ایران خواهد شد، بلکه شرایط نشان می دهد که تکان های بزرگ تر و اشکال جدی تر را جنبش در آینده به خود خواهد گرفت. برای آنکه دقیقاً بدانیم که وضع حاکمیت به شکل کنونی قابل دوام نیست، جالب است که به یکی دیگر از بخش های این مقاله آقای جلائی

ملی و تحت کنترل افکار عمومی و با يك سیاست شفاف و روشن در خدمت آبادانی کشور قرار بگیرد، نه آنکه آقازاده ها بنشینند سر چاه نفت و پول به جیب بزنند و یا بدون هر نوع اطلاع مردم پول نفت به جیب این روحانی و یا آن روحانی منطقه ریخته شود، خرج جنگ بوزنن شود، خرج سپاه محمد در افغانستان شود، بریزند به جیب امثال گلبدین حکمتیار در افغانستان، خرج القاعده کنند، مجلس اعلا برای عراق درست کنند و یا در ماجراجویی های مختلف جهانی و یا در همین لبنان آن را خرج کنند. به هیچکس هم حساب پس ندهند که این درآمد نفت را چه کرده اند و چرا حساب و کتاب آن را به مردم پس نمی دهند.

اتفاقا، این همان وضعی است که در زمان شاه بود و مردم علیه آن قیام کردند. شما کتاب خاطرات علم را ورق بزنید. فصل به فصل به مسئله نفت و خریدهای نظامی شاه از پول نفت و یا بخشش این پول به این و آن برخورد می کنید. پادشاه یونان را مردم سرنگون می کنند شاه دستور می دهد یواشکی به او پول برسانید، پادشاه افغانستان سقوط می کند، شاه دستور می دهد مقرری ثابت به او پرداخت کنید، پادشاه اردن هواپیما می خواهد شاه دستور می دهد تعدادی از هواپیماهای ایران را به او ببخشند، فاضلاب لندن خراب شده شاه دستور می دهد از پول نفت یواشکی به طرح فاضلاب لندن پول بدهند. همینطور بگیرید و بروید جلو. انگار این چاه های نفت در ملک پدری ایشان پیدا شده و ایشان حق دارد هر طور که خواست پول فروش آن را خرج کند.

درست همین وضع در حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی مطرح است. یعنی آتومق به فلان پادشاه سرنگون شده شاه کمک می کرد، حالا آقایان این پول را به جیب فلان روحانی لبنان که ما ۲۰ و چند سال است درگیری آنجا هستیم می ریزند. دیروز به شاه افغانستان می دادند امروز به شیخ یاسین در لبنان می دهند. و یا به فلان گروه مسلح افغان و یا انواع سازمان های تروریستی؛ و به هیچکس هم حاضر نیستند حساب پس بدهد. شما ببینید ۶ سال است هر چه فشار می آورند که بابا بیایید توضیح بدهید با این ثروت ملی چه می کنید؟ چرا قراردادهای نفتی را پنهان از مجلس می بندید؟ آقا، نمی خواهند توضیح بدهند!

زمان شاه از هر معامله ای چند درصد را به حساب بنیاد پهلوی و بانک سپه و بانک رفاه می ریختند تا شاه دستور خرج آن را بدهد و یا از آن برداشت کند، حالا آن را به حساب ۱۰۰ رهبری و یا کمیته امداد و دیگر نهادهای وابسته به نهاد رهبری و سازمان تبلیغات اسلامی و دیگر نهادها می ریزند و یا در در سرخس واعظ طبسی و آقازاده هایش سر لوله های گاز را گرفته اند دستشان و تازه انحصار چند در صد از صدور نفت را هم در اختیار دارند.

به این ترتیب، سلاح اتمی هم مثل پول نفت خوب است، اما در اختیار کی؟ و تحت نظارت کی؟ و در خدمت چه هدفی؟

بحث از اینجا شروع می شود. از قدرت بدون نظارت که اگر سلاح اتمی هم داشته باشد دیگر غوز بالا غوز می شود. حاکمیتی که با مردم خودش چنان رفتاری را دارد که

عمر حوزه های شیعه در ایران. چون دیگر نه تنها آبرویی باقی نمی ماند برای روحانیت، بلکه فروپاشی از درون خودشان بسرعت شکل خواهد گرفت و کودتا پشت کودتا شروع خواهد شد. شکل دیگر این مراجعه آنست که تن به واقعیات داده و از موضع ملی بخواهند وارد مذاکره شوند، که در اینصورت هیچ راهی جز همراه شدن با اصلاح طلبان و جلب حمایت مردم نخواهند داشت. بنابراین، اندیشه مصالحه و مذاکره با امریکا هم مستقیماً متأثر از تصمیمات و جهت گیری های داخل کشور است.

می بینید که ما در چه شرایطی در داخل و منطقه قرار داریم و چگونه تحول گریز ناپذیر است. به این ترتیب و با توجه به تغییراتی که در منطقه بوجود آمده و متأثر از حوادث افغانستان و عراق و دیگر همسایه های ایران، تحولات در ایران نمی تواند متأثر از این واقعیات نباشد و حاکمیت سود و زیان خود را در این واقعیت ارزیابی نکند. همانطور که مخالفان اصلاحات روی این واقعیات حساب می کنند، فشار به حاکمیت از سوی طرفداران اصلاحات و تحولات هم باید روی این واقعیت متمرکز شود و روی آن حساب کنند.

البته، این واقعیت منطقه ای، در عین حال می تواند به ضرر ایران تمام شود و موجودیت کشور را هم با خطر جدی روبرو کند. در اینجا هم ما نظرمات مثل همیشه اینست که مردم ایران بدون حل مسئله حاکمیت در جمهوری اسلامی نمی توانند کشور و خود را از خطر خارجی مصون نگهدارند و همانطور که بارها در گفتگو با شما گفته ام، وظیفه ملی مردم ایران، امروز حل مسئله حاکمیت است. این گرهی ترین مسئله است. من بویژه در یکسال گذشته بارها روی این نکته تاکید کرده ام، حتی در همین مسئله اتمی که امروز مطرح است. در این مورد هم پیش از آنکه سود و زیان تکنولوژی هسته ای مورد بحث باشد، مسئله حاکمیتی که به این تکنولوژی می خواهد مجهز شود مطرح است.

## داشتن سلاح اتمی هیچ عیبی ندارد، اما در اختیار چه حاکمیتی؟

**خدابخشیان:** واقعا سلاح اتمی دارند؟ اگر داشته باشند و کشف شود، شما بعنوان چپ چه نظری خواهید داشت؟  
**راه توده:** من با صراحت نظر توده ایها را در اینجا بیان می کنم و آن اینست که داشتن تکنولوژی هسته ای و حتی سلاح هسته هیچ عیبی ندارد. نه تنها عیبی ندارد، بلکه ما از آن دفاع هم می کنیم. مگر اسرائیل ندارد؟ مگر پاکستان ندارد؟ چرا ایران نباید داشته باشد؟

بنابراین، ما هم مثل بقیه میهن دوستان ایران مخالف تکنیک و داشتن سلاح اتمی نیستیم، اما سؤال اینجاست که این تکنیک و سلاح می خواهد در دست و در اختیار چه حاکمیتی باشد و چه نظارتی بر آن وجود دارد. بنظر ما بحث پیرامون سلاح اتمی از اینجا آغاز می شود و نه این که ایران این سلاح را دارد و قایم کرده و یا نکرده و با سازمان انرژی اتمی همکاری کرده و یا نکرده است. مثل ماجرای نفت. استخراج نفت و پول نفت خوب است، اما زمانی که توسط يك حکومت

هم نمی دهیم. اما حالا این ذلت را می پذیرند زیرا حمایت ملی را ندارند. البته می دانید که کنفرانس انرژی اتمی هم تشکیل شد و التیماتوم هم صادر کرد که خود این هم نشان داد وقتی حکومتی حمایت ملی را با خود ندارد، قدرت خارجی چگونه با او رفتار می کند.

بنابراین، آقایان در شرایطی نیستند که امتیازی بدهند و یا امتیازی در این باره بگیرند، بحث من هم بر سر این نیست که ایران باید تکنیک اتمی داشته باشد و یا نداشته باشد و یا سلاح اتمی برای ایران مفید است و یا نیست؛ موشک شهاب در ایران باید تولید بشود و یا نشود، تولید تانک در ایران خوب است و یا بد است؟ بحث من اینست که این تانک، این موشک و این تکنیک و حتی سلاح اتمی در اختیار چه حکومتی است و از حاکمیت چه طبقه ای در ایران می خواهد دفاع بکند؟ اگر این تکنیک و این وسائل بخواهد از حاکمیت آقای شاهرودی و مرتضوی و واعظ طبسی و رفسنجانی و عسگر اولادی و موتلفه اسلامی و فدائیان اسلام و علی اکبر ناطق نوری و حاکمیت مشتی دلال دفاع کند، قطعاً این به سود منافع ملی ما نیست. اینها علیه مردم ایران عمل می کنند، روبروی مردم صف کشیده اند و ثروت کشور را به جیب زده اند. سلاح اتمی اگر بخواهد از حاکمیت این آقایان دفاع کند و در خدمت ادامه ماجراجویی های منطقه ای و جهانی قرار بگیرد قطعاً دودمان ملی ما را بر باد خواهد داد.

**خدا بخشیان:** شاید با دیدن سرانجام صدام حسین در عراق فکر می کنند اگر سلاح اتمی داشته باشند آن سرنوشت را پیدا نخواهند کرد و سد راه استراتژی امریکا در منطقه خواهند شد.

**راه توده:** اینگونه نمی شود مسائل را دید. آنچه که در عراق می گذرد و یا در عراق روی داده است، در کلیت خود بخشی از یک استراتژی جهانی است، این استراتژی هم با خواست این و یا آن حاکم در این و یا آن کشور متوقف نمی شود. اگر این استراتژی بخواهد تغییر کند آنوقت باید انفجار بحران در خود امریکا را بپذیرند. این استراتژی برخاسته از نظام حاکم بر امریکا و جهان سرمایه داری است و قطعاً به این آسانی هم متوقف نخواهد شد و پیش خواهد رفت. ما نمی توانیم به این و یا آن عقب نشینی تاکتیکی دلمان را خوش کنیم. این که در کجا متوقف خواهد شد، که قطعاً هم خواهد شد، این با یک تحول عظیم در خود امریکا و در جهان امکان پذیر است، نه با تکنیک هسته ای ایران و چهارتا انفجار در عراق. این استراتژی با حادثه جوئی در عراق متوقف نمی شود، همانگونه که در جنگ دوم جهانی نشد. بحران اقتصادی اواخر دهه ۲۰ و تمام دهه ۳۰ در امریکا و اروپا را به یاد بیآورید. سرانجام آن بحران که به قیمت جان دهها میلیون انسان و ویران ناشی از جنگ دوم تمام شد، حل شد اما بشکلی که از درون جنگ دوم جهانی دو قطب قدرت در جهان بیرون آمد. در نتیجه توقف این استراتژی مستلزم تحول در داخل خود امریکا، در جنبش های اجتماعی در خود امریکا و در کشورهای اروپائی است. نظامی که با دلار حکومت می کند و تمام روابط و عواطف مردم به دلار وابسته شده، چطور ممکن است دست از آن استراتژی بردارد که ادامه هستی اش به آن وابسته است؟ رحم و مروتی مطرح نیست. شما به همین جمهوری اسلامی نگاه کنید، مگر رحم و

شاهدیم و برای رای و نظر مردم خودش اینقدر اعتبار قائل است که شاهدیم، حالا اگر شاخ اتمی هم داشته باشد طبعاً می تواند مضر باشد. باز هم بر می گردیم به ضرورت حل مسئله حاکمیت در کشور و در جمهوری اسلامی. اگر حاکمیت یک حاکمیت ملی و زیر نظارت نهادهای انتخابی باشد، سلاح و تکنیک اتمی هم می تواند در خدمت مردم و منافع ملی کشور باشد، در غیر اینصورت سلاح اتمی هم می شود مثل ماجرای نفت و لبنان و افغانستان و عراق و حادثه جوئی های تروریستی و جایزه ۲ میلیون دلاری برای کشتن سلمان رشدی و بقیه مسائلی که همه می دانیم.

اگر این مشکل را حل نکنیم، فردا، آقای شاهرودی هوس می کند اسلام خودش را با بمب اتمی به لبنان و عراق صادر کند.

**خدا بخشیان:** اینطور که کارشناسان می گویند، جمهوری اسلامی سعی میکند با برگ اتمی مذاکره کند.

**راه توده:** ما تصور نمی کنیم مسئله تکنیک اتمی تا این حد در جمهوری اسلامی پیش رفته باشد که حالا با عقب نشینی و یا توقف در ادامه آن یک امتیازی بتوانند از امریکا و یا اروپا بگیرند و مثلاً آن را بدهند و موافقت و سکوت در برابر سرکوب خونین جنبش مردم را بگیرند.

شرایط ایران و منطقه هم به گونه ای نیست که حتی اگر چیزی هم برای دادن داشته باشند، بتوانند بدهند که امتیازی بگیرند. می بینید که در این یکی دو سال اخیر خیلی هم تلاش کردند که چیزهایی را بدهند و وارد معامله شوند، اما شاهدیم که نتوانستند امتیازی بگیرند. اتفاقاً این وضعیت هم جالب است. اگر پس از سرکوب جنبش برون پای معامله، که هرچه را داشته اند - مثل مشروعیت و حمایت مردم از نظام و حتی حمایت مذهبی- را از دست داده اند و دیگر چیزی نمی ماند که بدهند و معامله کنند. اگر هم در وضعیت موجود بخواهند امتیازی بدهند که تحت فشار و در منگنه جنبش و نداشتن مشروعیت قرار دارند و هیچ دولت عاقلی به چنین جریانی امتیاز نمی دهد.

همین است که پا در هوا و معلق در فضا حرکت می کنند. در همین مورد هم، در آستانه کنفرانس سازمان انرژی اتمی در وین وزیر خارجه گفت که بند الحاقی را امضاء می کنیم و فقط تضمین هائی را می خواهیم. این یعنی پذیرش ذلت، و طبیعی هم هست، زیرا وقتی حاکمیتی نخواهد با مردم خودش بسازد و به آنها امتیاز بدهد، ناچار است به قدرت خارجی امتیاز بدهد و با آن بسازد که بماند و در نتیجه کارش کشیده می شود به همینجا که وزیر خارجه تحت هدایت رهبر جمهوری اسلامی کشیده شده است. گفته ما حاضریم تحت شرایط و با قبول تضمین هائی این ماده الحاقی را امضاء کنیم. ترجمه ساده این سخن هم یعنی اینکه شما تضمین کنید که اگر چیزی هم در ایران پیدا کردید سرو صدا و جنجال جهانی بپا نکنید و با هم دیگر همکاری کنیم و از بین ببریم. ما این سخنان وزیر خارجه را اینطور می فهمیم. در حالی که اگر شفاف با مردم مسئله را در میان گذاشته بودند و حمایت قطع مردم را هم پشت سر داشتند که این فقط در صورت قبول رای و اراده مردم ممکن است، در اینصورت می توانستند بگویند داریم که داریم و باج

فکر می کنند و به همین دلیل هم به انواع ماجراجویی ها دست می زنند. توجه داشته باشید که بحث بر سر آن جریانی است که قدرت را در اختیار دارد، والا ما در همین مجلس هم شاهدیم که کسانی مثل این خانم کولائی و یا آقای میردامادی در گرهی ترین مسائل جهانی خیلی استراتژیک تر حرف می زنند و نظر می دهند، اما متأسفانه قدرت اجرائی در اختیار این افراد نیست، بلکه در اختیار آن بخش دیگر حاکمیت است. همان بخشی که در هر حادثه و رویدادی به فکر تصفیه حساب درون کشوری و کشت و کشتار و قتل و اعدام است، چرا که از بیم خلع قدرت خواب ندارد.

### علیه شورای حکومتی عراق و یا متحد آن

**خدابخشیان:** فکر می کنید جمهوری اسلامی برای نفوذ در میان شیعیان عراق و تبدیل کردن آن به پلی برای مذاکره با امریکا با شورای حکومتی عراق کنار خواهد آمد؟ و یا برعکس علیه تثبیت این شورا عمل خواهد کرد، شیعیان را علیه امریکا تحریک خواهد کرد و ما در آینده هم شاهد این نوع عملیات انتحاری در نجف و یا بغداد خواهیم بود؟ یک احتمال دیگر هم هست! فکر نمی کنید این شورا روی جمهوری اسلامی تاثیر بگذارد؟

**راه توده:** ابتدا من خدمت شما بگویم که این عملیاتی که در نجف و در مقابل سازمان ملل در بغداد انجام شد انتحاری نبود. عمل انتحاری یعنی آنکه انفجار ایجاد می کند از جان خودش هم مایه می گذارد، درحالیکه در ماجرای نجف و انفجاری که مقابل حرم حضرت علی درست کردند و در آن آیت الله حکیم کشته شد هیچیک از آنها که این جنایت را مرتکب شدند کشته نشدند. اتومبیل حاوی بمب را بردند گذاشتند مقابل درخروجی حرم، خودشان در رفتند و مردم را کشتند. درست مثل دو انفجار بزرگ حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیر در تهران.

نکته بعد اینست که امریکا با مسئله شیعیان در عراق تاکنون کنار آمده است. آنچه بنظر ما مسلم است، اینست که کشورهای محور به رهبری امریکا، مجبور شدند پس از اشغال عراق واقعیاتی را بپذیرند و زیر فشار این واقعیات و برخلاف میل و برنامه ای که از قبل داشتند، سرانجام تن دادند به تشکیل این شورای حکومتی که اکنون در عراق دولت تشکیل داده است. بنابراین، این شورا شکلی است که واقعیات جامعه عراق به امریکا و انگلستان تحمیل کرد. مانورهای مختلفی در ترکیب این شورا اعمال شده که از نظر ما برای امریکا اجتناب ناپذیر شد، همانطور که برای نیروهای شرکت کننده در این شورا هم این ترکیب اجتناب ناپذیر شد. از جمله مانورهایی که امریکا کرده و نرمش هایی که شیعیان نشان داده اند، حضور نمایندگان گرایش های مختلف مذهبی شیعیان، از جمله مجلس اعلای ترکیب شورای رهبری عراق است. آنچه که در ورای این مانورها و ترکیب شورای حکومتی عراق باید به آن توجه کنیم اینست که شیعیانی که نمایندگان آنها در شورای حکومتی عراق حضور پیدا کرده اند، در دوران پس از سقوط صدام حسین آیا تقلید کردند از جمهوری اسلامی؟ و یا اینکه استفاده کردند از تجربه جمهوری اسلامی. بنظر می رسد که آقای حکیم که کشته

مروتی در آقایی که مملکت را چاییده اند وجود دارد؟ شما ببینید با مردم و با هم اندیشان مذهبی خودشان که سالها حتی با آنها دوست و هم کاسه بوده اند، حتی در زندان با هم بوده اند، ببینید چه می کنند. این کارها را برای اسلام نمی کنند، برای پول می کنند. حالا این را تعمیم بدهید به جامعه و قدرت برتر نظامی امریکا و نتیجه بگیرید. آیا سرمایه داری امریکا امروز می آید مقداری از سود خود به نفع بیمه های اجتماعی بگذرد؟ آیا بیمه های بیکاری را افزایش می دهد؟ کمک هزینه مسکن مردم را بالا می برد؟ خیر! امروز نمی کند؛ شاید فردا بکند، اما آن فردا هم فقط زیر فشار خود مردم امریکا ممکن خواهد بود و آن عقب نشینی هم طبعاً توام با عقب نشینی و پایان این استراتژی که ما در باره آن صحبت می کنیم همزمان خواهد شد. بنابراین تا تغییرات در خود امریکا و در قلب نظام سرمایه داری بوجود نیاید و تا مقاومت خود مردم این کشورها شروع نشود، این استراتژی تغییر نمی کند. نه تنها تغییر نمی کند، بلکه ممکن است مثل جنگ دوم جهانی روبروی هم صف بکشند و با هم بجنگند. ما هیچ بعید نمی دانیم که در آینده و در یک حمله برق آسای نظامی بخش هایی از تاسیسات اتمی مثلاً فرانسه را از بین ببرند تا برتری و انحصار سلاح اتمی را در امریکا متمرکز کنند. حتی در جریان بحث های مربوط به حمله نظامی به عراق، ما فکر می کردیم ممکن است علیه فرانسه در آب های آزاد دست به چنین اقداماتی بزنند. این ساختار، یعنی ساختار اقتصادی امریکا امروز چنین استراتژی را به جهان تحمیل کرده است و تا تغییر آن ساختار این استراتژی دنبال می شود. ما اینطوری می بینیم ماجراها را.

بنابراین، هرگز نباید مانند بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی روز به روز سیاست تعیین کرد و استراتژی سیاسی و درک روند عمومی جهان را با بازی های سیاسی اشتباه گرفت.

### چگونه موج را از سر خودمان بگذرانیم؟

حالا این پرسش بدرستی می تواند مطرح شود، که با وجود این استراتژی و تحرکات نظامی که در نقطه به نقطه مرزهای ایران جریان دارد ما چگونه می توانیم منافع ملی ایران را حفظ کنیم و از کشورمان دفاع کنیم؟ چگونه سر خودمان را دولا کنیم که این موج سر ما را نبرد؟ ما چنین دغدغه ای را در مخالفان اصلاحات نمی بینیم. شما شاهدید که اتفاقاً آنها فکر می کنند اگر به ایران حمله ای بشود و جنگی در بگیرد آنها از آب گل آلوده ماهی آرزو را گرفته و دست به قتل عام سیاسی خواهند زد. با ماجراهای بزرگ جهانی به همین سادگی برخورد می کنند و از نوک بینی شان آنطرف را هم حاضر نیستند ببینند. متأسفانه همین طیف هم قدرت اجرائی و تعیین کننده را در حاکمیت در اختیار دارد. با همین نگرش آنها بزرگترین فرصت ها را در افغانستان از دست دادند، در مورد عراق هم همینطور است و در مورد تکنیک هسته ای هم همینگونه پیش می روند. روز به روز سیاست تعیین می کنند و در هر موردی پیش از آنکه به منافع ملی ایران فکر کنند، به حفظ منافع و یافتن راهی برای یک روز بیشتر در حاکمیت بودن

قاضی مرتضوی و چندتا علیزاده هم از میان روحانیون نیمه عراقی و نیمه ایرانی که در قوه قضائیه دارد بفرستد به نجف و بغداد تا همان کاری را بکنند که در ایران می کنند. اینها می توانست تمایلات امثال آیت الله شاهرودی باشد و قطعا بوده و هست، اما آیت الله حکیم و برادرش وقتی بازگشتند به عراق، آن سیاست هائی را اتخاذ کردند که با واقعیات عراق همخوانی داشت و خیلی زود استقلال خودشان را از جمهوری اسلامی شروع کردند، چه در عرصه مذهبی و چه در عرصه سیاسی و حکومتی. یعنی برادرش را بی اعتنا به ادعاهای اولیه رهبران جناح راست جمهوری اسلامی که این شورا را امریکائی اعلام کرده بودند فرستاد به شورای حکومتی عراق و خودش هم با سن و سال جا افتاده ای که داشت ماند در حوزه نجف و از همه مهم تر اینکه با جلب توافق آیت الله سیستانی که مهم ترین مرجع تقلید شیعیان عراق است نماز جمعه را در نجف و بر بالای سر مرقد حضرت علی شروع کرد. شما توجه کنید! نمازی که در نجف و بالای سر حضرت علی خوانده شود از نظر مذهبی اهمیت و اعتبارش خیلی بیشتر از نمازی است که مثلا مشگینی کنار مقبره حضرت معصومه در قم بخواند و یا هاشمی رفسنجانی و جنتی در دانشگاه تهران و یا این دری نجف آبادی با آن سوابق و پیشینه ای که در فتوای قتل های زنجیره ای دارد در شاه عبدالعظیم بخواند و یا حتی نماز و خطبه ای که در مشهد خوانده شود. شاید برای ما این مسائل زیاد مهم جلوه نکنند، اما برای آقایانی که مدعی حکومت اسلامی اند، این مسائل خیلی مهم است. شما می دانید که حضرت علی بنیانگذار اولین حکومت شیعه است و نهج البلاغه او تماما دستورات حکومتی است. حالا يك روحانی جا افتاده مثل آیت الله حکیم وقتی بالای مقبره او و در مقر حکومت شیعه، یعنی نجف اشرف خطبه نماز می خواند و درباره اوضاع سیاسی جهان و عراق و یا مسائل دینی مردم نظر می دهد، این دارای وزن و اعتباری است که با احتمال بسیار برای خیلی ها در جمهوری اسلامی قابل تحمل نبود. باز هم توضیح بدهم که نظر من به هیچ وجه این نیست که با این استدلال ها بگویم فلان کس در تهران فتوای قتل حکیم را صادر کرد، خیر می خواهم فقط شرایط را برای شما و شنوندگانتان توضیح بدهم و پیش از اینکه بدنبال قاتل باشیم، گام به گام با تحلیل اوضاع جلو برویم.

به این ترتیب ما با دو پدیده مذهبی و سیاسی در عراق مواجه بودیم و هستیم. یکی حضور برادر حکیم در شورای حکومتی عراق و دیگری وجود و حضور آیت الله حکیم در نجف و بدست گرفتن نبض مذهبی شیعیان عراق. ما در این مدت نشنیدیم که آقای حکیم در نماز جمعه نجف خطبه ای شبیه خطبه های قم و یا تهران بخواند و یا حرف هائی نظیر این ملاحظه در اورومیه بزند. برعکس، او بسیار نرم و واقع بینانه شروع به حرکت کرد که بنظر ما این نبود مگر اطلاع دقیق و نزدیک از اشتباهات بزرگ روحانیون در ایران. او شاید بیش از دو دهه در ایران حضور داشت و رسیدن جمهوری اسلامی به قهقرای کنونی را شاهد بود و ما فکر می کنیم با اطلاع از همین اشتباهات بود که او پس از بازگشت به عراق نرفت بدنبال تبدیل سپاه بدر به سپاه پاسداران عراق و یا درست کردن تیم های ترور و یا ربودن دگراندیشان و کشتن آنها و یا درست

شد و برادر ایشان که در شورای رهبری عراق حضور دارد و حالا هم جانشین برادر خود شد در مجلس اعلا، پیش از آنکه تقلید از جمهوری اسلامی کرده باشند، از تجربه جمهوری اسلامی استفاده کردند. به همین دلیل است که آنها برخلاف آنچه که در جمهوری اسلامی شاهدش هستیم، در شورای حکومتی عراق نشستند در کنار کمونیست های عراق، نشستند در کنار رهبران کردهای عراق، نشستند در کنار ملی مذهبی های عراق مانند آیت الله بحر العلوم و همینطور نشستند در کنار ملیون عراق. یعنی خیلی عاقلانه از راه و روش رهبران جمهوری اسلامی فاصله گرفتند و یگانه راه نجات عراق و حفظ کشور را در پذیرش همکاری با همه نیروهای دیگر و در يك جبهه دانستند. واقعیت کنونی عراق، نقش سازمان ملل متحد و اهمیت تقویت آن در عراق را، مصوبه های این سازمان پس از اشغال عراق و سقوط صدام را پذیرفتند. یعنی پیش از آنکه مثل رهبران جمهوری اسلامی به این و آن بپرند و سازمان ملل را نوکر امریکا و فلان کس را طرفدار صهیونیست ها و یا کمونیست ها را ملحدین اعلام کنند، قبول کردند که مصوبه های سازمان ملل را در باره وضعیت کنونی عراق بپذیرند و در کنار هم و به کمک هم نقش و حضور سازمان ملل متحد را در برابر نیروهای اشغال کننده عراق تقویت کنند. شما ادامه اشتباهات جمهوری اسلامی را حتی در تبلیغاتی که باصطلاح برای تشویق مقاومت در برابر نیروهای اشغال کننده می کند می بینید. یعنی جدا کردن مردم عراق از هم و دنبال کردن سیاست خودی و غیر خودی در عراق. شما شاهدید که در هر خبری که از تظاهرات و یا مخالفت های مردم عراق در برابر نیروهای اشغالگر پخش می کنند، بلافاصله یک پسوند شیعه هم به آن اضافه می کنند. یعنی مقاومت شیعیان، تظاهرات شیعیان و یا فلان اقدام شیعیان علیه اشغالگران و یا امریکا و این غلط ترین روش و اندیشه است، چرا که صف واحد مردم عراق را برای دفاع از هویت ملی خودشان از هم متلاشی می کند و مردم عراق را به سنی و شیعه، به کمونیست و ملحد و مسلمان و متعهد، به ارزشی و غیر ارزشی و همین فاجعه ای که در ایران درست کردند تقسیم می کند. درحالیکه از نظر ما مقاومت مربوط به کل مردم عراق است و ما باید از یک مقاومت ملی برای حفظ هویت ملی عراق دفاع کنیم و حمایت کنیم. مردم عراق ابتدا مردم این کشورند و بعد مسلمان اند و درمرحله سوم شیعه اند و یا سنی است، ملی اند و یا کمونیست اند. بنابراین می بینید که روز به روز فاصله شورای حکومتی عراق و حتی مراجع حوزه علمیه نجف از جمهوری اسلامی بیشتر می شود و آنها از این اشتباهات جمهوری اسلامی فاصله می گیرند. نشانه های این فاصله گیری و این استقلال عمل را ما نه تنها از سوی شورای حکومتی عراق، بلکه از سوی آیت الله حکیم هم، علیرغم ارتباط های نزدیکی که با رهبران جمهوری اسلامی داشت شاهد بودیم.

شاید تمایل آقای شاهرودی که خودش را پدرخوانده شیعیان عراق می داند، این بود که از فردای بازگشت آیت الله حکیم به عراق ایشان صبح به صبح به قوه قضائیه در تهران تلفن کند و از آیت الله شاهرودی بپرسد چه باید بکند و ایشان چه می فرمایند؟ و ایشان هم لابد در برنامه اش بود که يك

شروع کنیم. یعنی با تحلیل شروع کنیم و به نتیجه ای تلویحی برسیم.

ما باید ببینیم شبیه این حادثه در عراق، که بدرستی هم از طرف آقای میردامادی در مجلس مطرح شده که ادامه هم خواهد یافت، وقتی در ایران اتفاق افتاد به سود چه جریانی تمام شد و چه نتایجی داشت؟ یعنی باید ببینیم، حزب جمهوری اسلامی که منفجر شد، آقای مهندس بازرگان و ملی مذهبی ها تقویت شدند؟ چنین چیزی نشد. یا این آیت الله های بزرگی مثل آیت الله مدنی، آیت الله صدوقی، آیت الله دستغیب و دیگران و دیگرانی که ترور شدند، باعث شد آیت الله ها و روحانیون روشنفکرتر و ملی و آزادیخواه جانشین آنها شوند؟ اینطور نشد. نه تنها اینطور نشد بلکه کار افتاد بدست امثال مصباح یزدی و رهبری هم افتاد دست آقای خامنه ای که امثال مکارم شیرازی از نظر مذهبی روی سر او قرار دارند. یعنی کسانی ترور شدند که هر کدامشان اگر بودند يك آیت الله طاهری در اصفهان بودند و جمع آنها می توانست اجازه ندهد امثال آیت الله شاهرودی نیمه عراقی نیمه ایرانی به ریاست قوه قضائیه برسد و آن را به فرمانداری نظامی تبدیل کند و یا آقای جنتی در شورای نگهبان هر کار دلش می خواهد بکند و یا این بلا را بر سر آیت الله منتظری بیآورند. و یا انفجار دفتر نخست وزیر و کشته شدن باهنر و رجائی باعث تقویت تاج زاده و نبوی و محمد سلامتی رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی شد و یا برعکس به تقویت آیت الله راستی، به تقویت سردار ذوالقدر و امثال محمد رضا باهنر و حسین شریعتمداری ختم شد. ما حاصل آن ترورها و انفجارها را در جمهوری اسلامی می بینیم: **تقویت ارتجاعی ترین جریان مذهبی** و بالا آمدن ضعیف ترین حلقه انقلاب ۵۷ یعنی همین جریانات مثل **موتلفه اسلامی**، **بقایای سازمان یافته فدائیان اسلام** و مدرسه حقانی و بقیه شان که امروز حاکم اند. آن انفجارها و ترورها مصباح یزدی را تبدیل کرد به تئوریسین باصطلاح انقلاب اسلامی و یا چرب ترین لقمه در ایران را که آستانقدس رضوی باشد نصیب آیت الله واعظ طبسی کرد و تولید مادام العمر آستانقدس رضوی را گذاشت در دامن ایشان و پسرانش. چیزی که در ایران سابقه نداشته است، چرا که ایشان تبدیل شد به جانشین امام رضا در خراسان.

حالا می توانیم برگردیم به نجف و ببینیم حوادثی مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد به سود کیست؟ و چه جریانی را تقویت می کند؟ همانها که از این حوادث سود می برد، می تواند دستشان در ماجرا آلوده باشد. باید دید با این انفجار روحانیونی روشنفکرتر و پر نفوذ تر از آیت الله حکیم جانشین او خواهند شد و یا برعکس؟ همین حادثه ممکن است برای شورای حکومتی عراق هم پیش بیاید. در اینصورت هم باید دید آنها که جانشین خواهند شد در این شورا، بهتر و ملی تر از ترکیب کنونی اند و یا برعکس. هر نتیجه ای از این بررسی بگیریم، در پایان متهمین را می توان حتی در پشت پرده شناسایی کرد.

این تجربه ایست که در جمهوری اسلامی شده و ما هرگز نباید آن را فراموش کنیم. شما ببینید! سه حالت در آن حوادث انفجاری و ترورها در ایران بوجود آمد.

کردن گروه های فشار برای حمله به دفاتر احزاب عراقی و یا یورش به مطبوعات و یا حمله به سفارتخانه امریکا و انگلیس و یا پرچم آتش زدن در پایان نماز جمعه نجف. آنها از این اشتباهات فاصله گرفتند. حالا اینکه چقدر می توانستند و یا چقدر بتوانند؟ زنده خواهند بود که بتوانند بقیه راه را بروند و یا نخواهند ماند؟ اینها را دیگر ما نمی دانیم، اما يك نکته را اکنون شاهدیم و آن این که آنها علیرغم حضور طولانی در ایران و مناسباتی که با روحانیون حاکم ایران داشتند و دارند، تقلید نکردند از جمهوری اسلامی و امر بر امثال آیت الله شاهرودی هم تاکنون نشده اند. آنها برخلاف جمهوری اسلامی که از همان اواخر سال ۵۹ شروع کرد به قلع و قمع نیروهای سیاسی و به حاشیه راندن آنها و یا در شورای انقلاب حتی با مذهبیبون مکلائی مثل مهندس بازرگان و مهندس سبحانی و آیت الله طالقانی جنگ و جدال را شروع کردند، اینها شروع کردند با همین نیروها در عراق و در شورای حکومتی عراق کار کردن.

### برگ برنده ای که از کف دادند

با این نگاه به اوضاع عراق، ما نمی توانیم بپذیریم که برگ شیعیان در دست جمهوری اسلامی است و آنها با این برگ خواهند توانست با امریکا معامله و مذاکره کنند. اتفاقا این واقعیات نشان می دهد که برگ شیعیان از دست جمهوری اسلامی خارج شده و ابتکار عمل در اختیار نیروهای محور و شورای حکومتی عراق است. **ای بسا، اگر وجه غالب در جمهوری اسلامی این اندیشه ملی مذهبی بود و یا اندیشه ها و روش های آقای خاتمی در ایران حاکم بود، تاثیر جمهوری اسلامی در میان شیعیان عراق بمراتب بیش از امروز بود و آنوقت شاید می توانستیم از برگ برنده ای که در اختیار جمهوری اسلامی است سخن بگوئیم.** والا مردم عراق که مثل مردم ایران باندازه کافی ترور و انفجار و قتل و مرگ و اعدام در طول حکومت صدام حسین دیده اند، تسلیم راه افتادن حکومتی برای ادامه این روش، حالا بنام اسلام و یا راه افتادن حمام خون در کشورشان و یا حکومت گروه های ترور طرفدار جمهوری اسلامی نمی شوند. نه تنها نمی شوند بلکه قویا با آن مخالفند. در مورد ترور پسر آیت الله خوئی ما این واکنش را دیدیم. مردم از خطر جنگ شیعه با شیعه می ترسند.

**خدابخشیان:** واقعا چه کسی فرمان انفجار را داد؟ ما در این گفتگو به این پاسخ خواهیم رسید؟

**راه توده:** ببینید! ما که اطلاعات دقیقی نداریم که چه کسی این کار را کرد! خوب، روزنامه کیهان بلافاصله نوشت امریکا و صهیونیست ها کردند، مثل همه قضاوت هائی که همیشه می کند. ممکن است امریکا هم کرده باشد، ولی ما سندی نداریم که این را ثابت کنیم. یا ممکن است بگویند، نخیر، جمهوری اسلامی خودش کرد و این موتلفه چی ها کردند. باز هم ما سندی نداریم که این را ثابت کنیم. در نتیجه راه حلی باقی نمی ماند جز اینکه ما ببینیم عواقب و عوارض چنین حادثه و حوادث مشابه آن به سود چه جریانی می تواند در عراق و در منطقه تمام شود، در نتیجه همان جریان می تواند در بوجود آوردن حادثه نقش داشته باشد و یا از آن نفع برده باشد. از اینجا که



سراسر ایران درست کرده و یا قوه قضائیه که خودش يك سازمان امنیت موازی برپا کرده و یا در هر سازمان و اداره و مدرسه و دانشگاه و کارخانه ای يك دستگاه امنیتی تحت عنوان "حراست" درست کرده اند و یا در دانشگاه ها يك سازمان امنیت تحت عنوان "کمیته انضباطی" درست کرده اند و تازه کار به جایی کشیده که همین روزها به مساجد محلات و کسانی که تحت عنوان بسیجی در آن هستند و ما می دانیم که در میان آنها اوباش محلات حضور دارند اجازه تفتیش ماشین و خانه مردم و کارهای امنیتی را داده اند و کارت هم برایشان صادر کرده اند.

### فاجعه ای بنام فضای امنیتی- نظامی

این آن فاجعه ایست که ما بعنوان فضای امنیتی از آن یاد می کنیم و فراتر از آدم ربائی و قتل زنجیره ایست. فاجعه ایست که بی اعتمادی را در سراسر کشور ما به يك فرهنگ تبدیل خواهد کرد. شما ببینید، هنوز آلمان ها، حتی دو نسل بعد از جنگ، هنوز خود را در فضای امنیتی احساس می کنند و این نیست مگر فضای امنیتی زمان هیتلر و نازی ها که بخشی از فرهنگ مردم این کشور شد و من فکر نمی کنم در هیچ کجای دنیا مردم این مقدار بسته و بی اعتماد نسبت به دیگری زندگی کنند. این یعنی فضای امنیتی.

و یا زندان هایی که سپاه برای خودش درست کرده و یا دستگاه امنیتی مستقلی که برپا کرده و سلول سفید شکنجه درست کرده و یا وقتی فرمانده سپاه می گوید گردن می زنیم و یا فلان فرمانده بسیج می رود در فلان شهر و سخنرانی تهدید آمیز می کند و وعده کشتار اصلاح طلب ها را می دهد، خوب، این هم یعنی فضای نظامی.

آن انفجارها و ادامه جنگ این دو بختک را برای انقلاب و جامعه ایران به ارمغان آورد، احزاب سیاسی را از صحنه خارج کرد، زمینه توقف روزنامه ها را به بهانه جنگ و حفظ امنیت فراهم ساخت و الی آخر.

حالا باید دید انفجارها و ترورهای عراق می خواهد سرنوشت این کشور، سرنوشت شورای حکومتی عراق و سرنوشت فضای مطبوعاتی و سیاسی این کشور را هم مشابه جمهوری اسلامی کند؟ ممکن است انگلستان و یا آمریکا خواهان يك چنین روندی باشند، اما بدست دیگران. درست مثل جمهوری اسلامی که بدست دیگران و به کام آقایان حکومتیان کنونی تمام شد. آیا فضای سیاسی کنونی عراق که به هر دلیل و تحت شرایط و واقعیات تحمیل شده به نیروهای اشغالگر با فضای سیاسی امروز ایران متفاوت است، مطبوعات آزاد منتشر می شوند و احزاب آزادانه فعالیت می کنند هدف گرفته شده است؟ شورای ائتلافی کنونی عراق هدف است؟ برای پاسخ به همه این پرسش ها ابتدا باید ببینیم چه کس و کسانی نفع می برند. با این تحلیل ما می توانیم به نتیجه گیری در باره عاملین انفجارها و ترورها در عراق برسیم. یعنی که ببینیم سود این کار برای کیست؟ به این سؤال باید پاسخ. ما انفجارها در مقابل حرم حضرت علی در نجف و یا در مقابل مقر سازمان ملل در بغداد را اینطور می بینیم و تحلیل می کنیم.

يك اینکه پس از آن ترورها و انفجارها جریان صادق تر و جریان واقع بین تر مذهبی هم که زنده مانده بود به حاشیه رانده شد، مثل بیشتر اعضای این مجمع روحانیون مبارز و یا مجمع محققین حوزه علمیه قم، امثال رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی، شخصیت های روحانی مثل منتجب نیا و یا حتی امثال آقای خوئینی ها که زمانی دادستان کل کشور و محرم اسرار آیت الله خمینی بود. می بینیم که چطور این طیف زیر فشار همان جریانی قرار دارند که اگر ترورها و انفجارها روی نداده بود امکان رسیدن آنها به حاکمیت، آنهم به این آسانی و بنام مذهب و دین مردم ممکن نبود.

دوم نتیجه آن حوادث دهه ۶۰ خاتمه دادن به حیات آلترناتیوهای مهمی نظیر آیت الله صدوقی و یا آیت الله مدنی و غیره بود.

سومین نتیجه آن حوادث، خالی شدن صحنه و یا فراهم شدن صحنه برای خیز سازمان یافته و تشکیلاتی همان جریانی است که امروز در بخش انتصابی حاکمیت، در شورای نگهبان، در مجلس خبرگان و در دیگر نهادهای اقتصادی وابسته به نهاد رهبری جای گرفته اند. در حالیکه، در آن سالهای اول انقلاب آنها چنین موقعیتی را نداشتند و اگر آن حوادث اتفاق نیافته بود هم به این آسانی نمی توانستند دارای چنین موقعیتی شوند. آنها سازمان یافته رقبای را حذف کردند و خودشان آمدند بالا.

آنچه که ما امروز در جمهوری اسلامی شاهدیم حاصل آن انفجارها و تروراست، که ماجراجویی های سیاسی و نپختگی های سیاسی هم زمینه را برای آنها فراهم کرد. ما از همان اولین ترور، یعنی ترور آیت الله مطهری باید بلافاصله می فهمیدیم می خواهند انقلاب و جمهوری اسلامی را به کجا ببرند. مثل ترور پسر آیت الله حکیم و یا همین انفجار منجر به قتل آیت الله حکیم که فوراً باید بفهمیم می خواهند کار را به کجا بکشاند و چه کسانی در آن نفع و سود دارند!

آن حوادث دهه ۶۰ و بعد هم ادامه جنگ با عراق که آنهم يك توطئه ای همسو با همین ترورها و انفجارها بود، عملاً فضای مملکت ما و انقلاب ایران را امنیتی - نظامی کرد. یعنی همانقدر که جنگ شرایطی در ایران بوجود آورد که شما می بینید عده ای از فرماندهان سپاه علیرغم ناکامی ها و شکست های عظیم در ادامه جنگ و ادامه سیاست جنگ تا فتح کربلا و آن عقب نشینی که هاشمی رفسنجانی در کتابت خاطرش اشاره به آن می کند، بجای آنکه به مردم حساب و کتاب پس بدهند حالا یک چیزی هم طلبکارند و می خواهند حرف آخر را امروز در ایران بزنند. به این تاخت و تازهای محسن رضانی فرمانده کل سپاه در دوران جنگ توجه کنید!

ترورها و انفجارها هم فضای ایران را امنیتی کرد و شما می بینید که این فضای امنیتی چه فاجعه ای را روی دست مردم ایران گذاشته است. از مرگ و قتل و آدم ربائی و شنود تا اتاق خواب علما و سیاسیون شما بگیرد بروید جلو، تا برسید به این که يك برگ روزنامه طرفدار آزادی که در ایران منتشر می شود فوراً مهر توطئه امنیتی به آن می زنند و یا همین ماجراهایی که با اعتراف گیری از امثال سیامک پورزند سازمان داده اند، و یا همین اقدام اخیر شورای نگهبان که خودش يك سازمان امنیت مستقل تحت عنوان دفاتر نظارتی در

انگشت اتهام را بسمت ایران دراز کنند. از همه هم خنده دار تر اعلامیه ایست که القاعده به قلم حسین شریعتمداری در تهران منتشر کرده و گفته ما در انفجار نجف دست نداشته ایم و امریکا و صهیونیست ها در آن دست داشته اند. نشر این اعلامیه را واقعا مقایسه کنید با سرمقاله های حسین شریعتمداری در کیهان تا ببینید من چه می گویم.

به این ترتیب است که نمی شود با حضور حامیان و سازماندهندگان القاعده و مجلس اعلاای عراق و سپاه محمد و بقیه این ماجراها که الان قوه قضائیه را هم در اختیار دارند ما يك سیاست ملی اتخاذ کنیم. چرا؟ چون اینها اصلا عرق ملی چندانی ندارند. هواهای دیگری در سرشان است.

شعار هم ملاک نیست. شما دیدید که صدام حسین بیش از هر کس در خاورمیانه علیه امریکا شعار داد.

من همین نیمساعت پیش روی سایت بی بی سی يك گزارش جالبی را خواندم که به شما و کسانی که این گفتگو را می شنوند هم توصیه می کنم آن را بخوانند. این گزارش را یکی از کمونیست های عراق که پس از سالها مهاجرت از انگلستان به بغداد سفر کرده نوشته است. این مهاجر سیاسی در پایان گزارش خود می نویسد: "وقتی امروز امریکائی ها را در بغداد می بینم و خوشحالی و رضایت مردم را از سقوط صدام، به این نتیجه می رسم که هیچکس به اندازه صدام، با همه آن شعارهایی که داد به امریکائی ها خدمت نکرد و اینگونه برای امریکا در عراق طرفدار درست نکرد." و شما می دانید که این همان منطقه ایست که در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیش از هر منطقه دیگری مردم آن از امریکا- حداقل بدلیل حمایتی که از اسرائیل و جنایات آن علیه فلسطینی ها مرتکب می شود- نفرت داشتند. چه شد که آن نفرت امروز تبدیل به قبول حضور نظامی های امریکا در منطقه و در قلب عراق شده است؟ جز سیاست های ضد مردمی و سرکوبگر حکومتی که علیه امریکا شعار می داد اما گلوی مردم خودش را گرفته بود؟!

خوب! این همان وضعی است که اکنون در ایران ما شاهدش هستیم. آقای شاهرودی، آقای عسگر اولادی و یا بقیه این آقایان ممکن است خیلی ادعاها داشته باشند، برای استکبار شمشیر هم بکشند و پرچم امریکا را هم در خیابان ها به آتش بکشند، تیراندازی به سفارت انگلستان را هم در تهران ترتیب بدهند، اما ما شاهدیم که در عمل سیاستی را چه در عرصه جهانی و چه در داخل کشور پیش برده و می برند که جز خدمت به امریکا و انگلستان نیست. اگر معیار حرف باشد، شاه هم مدعی سیاست مستقل بود و علم در خاطرات می نویسد که شاه از این ادعاها هم داشت و حتی به امریکا هم ایراد می گرفت که چرا به توصیه های او گوش نمی کند و خودش را در چاله چوله می اندازد، نظیر همین توصیه هائی که هاشمی رفسنجانی به امریکا در نماز جمعه های تهران می کند. آیا شاه در خدمت امریکا نبود؟ البته قصد من مقایسه دو نظام کنونی و نظام قبل از انقلاب نیست، که این خودش يك بحث جداگانه ایست، بلکه می خواستم يك نمونه را ذکر کنم.

به این ترتیب، به صرف ادعا ما نمی توانیم بیذیریم که این و یا آن آقا در راس حکومت با امریکا دشمن است و یا آن که می گوید حل مشکل مناسبات ایران و امریکا را به مجلس

حالا می توان پرسید این تکنیک عظیم در اختیار کیست. می گویند چهار ماشین را همینطور با بمب پر قدرت و جاسازی شده در مقابل درهای خروجی حرم حضرت علی کار گذاشته بودند تا حکیم و نمازگزاران از هر دری که خارج می شوند طعمه انفجار شوند. این امکانات و تکنیک در اختیار کیست؟ مثل ماجرای انفجار حزب جمهوری اسلامی و یا نخست وزیری که مهندسی ابعاد ساختمان، مقاومت آن و تمام جزئیات آن حساب شده و مطابق این محاسبه بمب منفجر کردند تا جای هیچگونه فراری باقی نماند. واقعا چهارتا مجاهد، با چهارتا نارنجک و سه راهی که جمع کرده بودند و نمک و فلفلی که گذاشته بودند توی جیبشان تا به چشم حزب الهی ها در مقابل دانشگاه تهران بیاشند امکان چنان انفجارهایی را داشتند؟

در عراق هم همینطور است. آیا چهارتا طلبه حوزه نجف که تازه از زیر بار رژیم صدام کمر راست کرده اند چنین امکانی را دارند؟ نیروهای صدام که خودشان دنبال سوراخی برای پنهان شدن می کردند تا سرنوشت پسران صدام را پیدا نکنند امکان چنین حوادثی را دارند؟ به نظر ما خیر!

**خدابخشیان:** به این ترتیب همه توجهات می رود به ایران و به نقش القاعده در جمهوری اسلامی.

**راه توده:** من نمی خواهم چنین چیزی را بگویم، چون سندی در اختیار نداریم، اما رفتار و سیاست های جمهوری اسلامی عملا انگشت اتهام را به سمت آنها دراز می کند. همه میدانیم که نیروهایی از ایران وارد عراق شده اند، سپاه بدر را به داخل عراق فرستاده اند، سپاه مهدی که مقتدا صدر درست کرده از بقایای خلع سلاح شده سپاه بدر است و خلاصه به نوعی پای ایران را دارند می کشند به ماجراجویی هائی که در عراق می شود. ممکن است در این ماجراجویی ها کسانی از سپاه و یا از ارگان های دیگر جمهوری اسلامی هم در آن نقش داشته باشند و یا از القاعده در آن نقش داشته باشند، و یا در فراهم شدن این تکنیک بمب گذاری کشور های دیگری هم دست داشته باشند و یا از آن پشت هدایت بکنند این انفجارها را. همه این احتمالات وجود دارد و خطر را علیه ایران هم تشدید می کند. در اینجا و با همه این توضیحاتی که دادم، باز هم می رسم به همان مسئله گری که ما تا مسئله حاکمیت را در جمهوری اسلامی حل نکنیم فاجعه بزرگتر می شود.

شما ببینید! بما چه که سران القاعده در ایران باشند؟ در گذشته چه کردید و چرا آوردید و آنها کجا و توسط کدام ارگان ها آموزش دیدند و یا ندیدند، هرچه بود، این مربوط به گذشته است و قصد باز کردن دفتر آن را هم نداریم، اما حالا چرا آنها را رد نمی کنید. آقا! اگر ریگی به کفش ندارید خوب بریزید بیرون اینها را. در میان آنها قطعا سازمان های جاسوسی غرب هم نفوذ دارند، قطعا در میان آنها مزد بگیر های بزرگی مانند حکمتیار افغانی وجود دارند و می توانند با حادثه جوئی های متعدد کشور ما را به کام يك تجاوز نظامی بکشانند. حفظ مملکت مهم است، نه نگهداشتن عده ای که شما می دانید در الجزایر چه فجایعی به بار آوردند و در افغانستان هم همینطور و معلوم نیست فردا که پرونده انفجار های بیروت و عربستان را باز کنند چه اسنادی از اینها رو خواهد شد. آقا بریزید بیرون! سران القاعده را بیرون نکرده اید و حالا القاعده هم متهم است به انفجار نجف. خوب، خیلی طبیعی است که

عراق می خواهند روبرو شوند. توجه داشته باشید که صحبت من بر سر حمله به این و یا آن تاسیسات نظامی و یا اتمی ایران نیست، بلکه من دارم در باره حمله نظامی و اشغال نظامی ایران صحبت می کنم. جناح راست سعی می کند به بهانه اشغال نظامی و یا حمله نظامی به کشور حالت جنگی اعلام کند، و البته بجای جنگ با امریکا هم برود به جنگ مردم و دخل اصلاح طلب ها و نیروهای سیاسی را بیآورد و بعد هم پیغام بفرستد برای امریکا که "بنده آماده بود، فرمان چیست- جان به راه تو سپارم، جان چیست"

### دارالخلافة ای بنام قوه قضائیه

به این ترتیب هر مقدار که بیشتر جلوی اصلاحات می ایستند، هر مقدار که مردم را از صحنه سیاسی کشور دور می کنند، هر اندازه که مردم را به امکان تحول در داخل کشور نا امیدتر می کنند، عملا پشت جبهه پیاده شدن طرح رفراندوم امریکائی را بیشتر فراهم می کنند. بحث من نه بر سر بد بودن و یا خوب بودن رفراندوم، بلکه بر سر آن رفراندومی است که امریکا بنام سازمان ملل می خواهد در ایران اعلام کند و خواه ناخواه چنین رفراندومی باید منافع امریکا را تامین کند و نه منافع ملی ما را. والا ما هم کاملا با یک رفراندوم برای تعیین تکلیف بخش انتصابی و ولایتی جمهوری اسلامی توسط مردم موافقیم، اما این خواست ما بکلی متفاوت با خواست امریکاست، درحالیکه جناح راست با مقاومتی که می کند و با ایستادگی که در برابر خواست مردم از خود نشان می دهد عملا در خدمت آن طرح امریکا عمل می کند و این درست همان نکته ایست که به شما گفتم. یعنی علیه امریکا هم ممکن است شعار بدهند، اما آنچه که در عمل می کنند خدمت به امریکاست و ما تردید نداریم که کسانی در جمع آنها حضور دارند که مزد بگیر و مرتبط با سازمان های اطلاعاتی امریکا و انگلیس اند و سازمان یافته عمل می کنند. از نظر ما این قوه قضائیه الان یک از لانه هائی است که در آن رخنه کرده اند و به سود امریکا عمل می کنند. قوه قضائیه ای که عملا نقش دارالخلافة را پیدا کرده و آقای شاهرودی آن را تبدیل به یک ستاد حکومتی کرده است. در آن سازمان امنیت درست کرده، وزارت خارجه درست کرده، زندان ها را اداره می کند، با کمک سازمان امنیت قضائی کاندیدای نمایندگی مجلس هم درست کرده و می خواهد بفرستد به مجلس آینده و خلاصه یعنی **دارالخلافة**. همین دارالخلافة امروز در خدمت آن استراتژی امریکاست. ما به ادعاها کاری نداریم، عملی که این **دارالخلافة با حمایت همه جانبه رهبر و بیت رهبری** می کند همان کاری است که صدام کرد و نتیجه اش بسود امریکاست. امروز گرفتن، بستن، کشتن، قتل کردن، اعدام کردن، تجاوز جنسی به زندانی سیاسی و همه آنچه که از این دارالخلافة شاهدیم جز خدمت به امریکا نیست و همه آنها زمینه اجرای سیاست امریکا و رفراندوم امریکائی در ایران را فراهم می سازد. یعنی مردم را چنان به مرگ گرفته اند که به تب رضایت دهند. یعنی **اینها بروند، به هر قیمت و به هر شکل، حتی به سود امریکا!** این آن فاجعه ایست که ما شاهدش هستیم. به این ترتیب تفاوتی نیست بین آقای شاهرودی و یا بقیه ای که این فاجعه را در کشور پیش می برند با صدام حسین و دم و دستگاه حزب بعث. هر دو یک عمل را انجام می دهند و به قول آن نویسنده گزارشی که گفتم روی سایت اینترنتی رادیو بی بی سی است "پیش از هر کس به امریکا خدمت می کنند"

بسپارید و بگذارید دو پارلمان امریکا و ایران وارد گفتگو با هم شوند، پس این نوکر امریکاست. خیر! از نظر ما آن که با ادعای مبارزه با امریکا القاعده را می آورد در ایران، در خدمت امریکا عمل می کند.

خوب. حالا یکبار دیگر باز گردیم به انفجار نجف و این حادثه جوئی ها، که صحبت ما در باره آن بود و سؤال شما هم در همین ارتباط بود. از نظر ما، این درست است که عراق امروز آنقدر تحت کنترل نیست که از انفجار مقابل سازمان ملل و یا مقابل حرم حضرت علی بتوانند جلوگیری کنند، اما این وضع زیاد دوام نخواهد آورد، ضمن آنکه همین امروز هم با استفاده از سیستم های پیچیده اطلاعاتی - اینترنتی و ماهواره ای بسرعت ردپاها را پیدا می کنند و بنظر ما کرده اند. اتفاقا اینکه صدایش را در نمی آورند خطرناک است، اگر می گفتند عاملین را گرفتیم آسوده تر می شد سر بر بالین گذاشت. از نظر ما اطلاعات را بدست آورده اند و پرونده ها را دارند کامل می کنند. مثل ماجرای آن سه گزاشگر سیمای جمهوری اسلامی که در بازداشت امریکائی ها بودند و بالاخره آنها زیر فشار تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای درخواست آزادی آنها، مجبور شدند در یک جمله کوتاه و دقیق بگویند "اینها به جرم گزارشگری بازداشت نشده اند، بلکه به جرم کارهای اطلاعاتی دستگیر شده اند" بعد هم آنها را با پرونده اعتراضاتشان تحویل نیروهای انگلیسی دادند. چه اطلاعاتی در بازجوئی ها از این سه گزاشگر بدست آمده را نمی گویند اما من یقین دارم که اطلاعات را گرفته اند و در پرونده ایران ثبت کرده اند. این پرونده را که شامل اطلاعات زیادی در باره حوادث بیروت و عربستان و آرژانتین و عراق و افغانستان است درست کرده اند، حتی می سازند و بموقع آن را روی میز سازمان ملل خواهند گذاشت و کسب تکلیف خواهند کرد! زمانی این کار را خواهند کرد که دیگر راه پس و پیشی وجود نخواهد داشت و درادور ایران هم نیروهای نظامی شان ایستاده است.

**خدا بخشیمان:** شما همیشه اشاره به یک رفراندوم در ایران کرده اید و این که امریکا سرانجام نظام ایران با رای مردم تغییر خواهد داد. این پرونده جمع کردن ها برای آن روز است؟

**راه توده:** من تصور می کنم در آخرین گفتگو یا یک مصاحبه پیش تر خدمت شما و شنوندگان شما گفتم که اعلام رفراندوم و همه پرسى زیر نظر سازمان ملل متحد از جمله طرح هائی است که در مورد ایران وجود دارد. لابد می دانید که دو هفته پیش، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، یعنی "جواد ظریف" که همراه بقیه سفرای جمهوری اسلامی به تهران فرخوانده شده بود تا هماهنگی هائی در زمینه آینده مناسبات ایران و جهان صورت گیرد، با حضور در کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس همین مسئله را طرح کرد. سایت های اینترنتی وابسته به اصلاح طلب ها فقط در چند خط و بسیار کوتاه نوشتند که جواد ظریف در این کمیسیون که پشت درهای بسته تشکیل شده بود، گفته که امریکا طرح همه پرسى در ایران را در دست تهیه دارد. به این ترتیب، آنچه را که ما حدس می زدیم و تحلیل می کردیم، حالا بصورت یک واقعیت و یک هشدار از سوی نماینده ایران در سازمان ملل متحد به اطلاع مقامات ایران و نمایندگان مجلس رسانده شده است. به این ترتیب و برخلاف این جوی که جناح راست می خواهد درست کند و بگوید به ایران می خواهد حمله نظامی بشود، پس بیائید شرایط جنگی در کشور اعلام کنیم، با ایران به گونه ای متفاوت با افغانستان و